سوره نامه

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

تقدیم به ساحت مقدس حضرت زهرا علیها السلام

۶۸ اُمین سوره قرآن

محل نزول مکه

توجه! بسیاری از مطالب این نشریه مزین به اسماءمتبرکه است. لذا در حفظ آن کوشا باشید.

در این شماره می خوانید:

- تدبر در سوره مبارکه قلم
- نکات ناب از المیزان فی تفسیر القرآن
- شرحی از دعای مکارم الاخلاق
- زیرکی در میدان انتخاب - جدیت و انعطاف
- هم قلم با شهدا

تجزیه و تحلیل سوره مبارکه قلم | نشریه شماره:۱ | ۱۷ ربیع الاول سال ۱۴۴۲ قمری | تعجیل در فرج حضرت بقیه الله الاعظم (عج) صلوات

غرض سوره

آیات ۱ تا ۳۳

این سوره رسول خدا (ص) را به دنبال تهمت‌های ناروایی که مشرکین به وی زده و او را دیوانه خوانده بودند، تسلیت و دلداری می‌دهد، و به وعده‌های جمیل و پاسداری از خلق عظیمش دلخوش می‌سازد، و آن جناب را به شدیدترین وجهی از اطاعت مشرکین و مداهنه با آنان نهی نموده و امر اکید می‌کند که در برابر حکم پروردگارش صبر کند.

آیات ۳۴ تا ۵۲

این آیات دنباله تهدیدهایی است که درباره تکذیب گران رسول خدا (ص) کرده بود، و عذاب آخرتی آنان را به این بیان مسجل می سازد که مردم با تقوی در بهشت های نعیم هستند، و اینکه تکذیب گران و متقین یکسان نیستند، پس نمی توانند امید کرامتی از خدا داشته باشند، و چون مجرمند آنچه هم از نعمت های دنیا در اختیار دارند استدراج و املاء است نه نعمت و کرامت، و نیز در این آیات رسول خدا (ص) را امر می کند به اینکه در برابر حکم پروردگارش صبر کند و این امر را تاکید می نماید.

تفسیر المیزان جلد ۱۹ ص ٦١٦ و ٦٣٧

روایات

سفیان بن سعید ثوری روایت کرده که از امام صادق (ع):

تفسیر حروف مقطعه اول سوره‌ها را پرسیده، و آن جناب فرموده: اما حرف «نون» که در اول سوره«ن» است، نهری است در بهشت، که خدای تعالی به آن دستور داد منجمد شود، و منجمد گشته مداد شد، و به قلم فرمود تا بنویسد، قلم آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد شد در لوح محفوظ سطر به سطر نوشت، پس مداد مدادی است از نور، و قلم هم قلمی است از نور، و لوح هم لوحی است از نور.

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین (ع) روایت کرده:

که در تفسیر آیه«ن وَالْقَلَمِ وَما يَسْطُرُونَ» فرمود: منظور از قلم، قلمی است از نور، و کتابی از نور که در لوح محفوظ قرار دارد، و مقربین درگاه خدا شاهد آنند، «وَ كَفى بِاللهِ شَهِيداً».

رسول خدا (ص) در فضیلت این سوره فرمودند:

هر کس سوره قلم را قرائت نماید خداوند ثواب افراد خوش اخلاق را به او عطا می کند.

از امام صادق (ع) نیز در این باره روایت شده است:

هر کس سوره قلم را در نمازهای واجب یا مستحبی قرائت کند هیچگاه به فقر مبتلا نمیشود و پس از مردن از تاریکی قبر در امان خواهد بود.

دسته اول

متن ادبی

تا به حال عمل خوبی را دیده اید که به هدف و غرض خوب خودش نرسیده باشد؟ قطعا بله! اگر از این حیران هستید که چه چیز باعث شد سرنوشت این کار خوب و خیر چنین بد رقم بخورد باید کمی بهتر ببینید و بشنوید. آنچیز که ندیده اید درست همان چیزی بود که باید می دیدید. درست همان چیز که توانست این عمل خیر را زمین بزند. آن چیز که سرنوشت اعمال مارا رقم میزند، آن چیز است که از عمل ما دیده و شنیده می شود.

اکثر آنهایی که به خیر بودن عملشان اهمیت می دهند ، به آن چیز که از عملشان روئیت می شود هیچ اهمیتی نمی دهند.

این طور می شود که به یک باره همه آن سعی که برای خیر بودن عملشان کرده بودند را همچون خاکستری سیاه می بینند.

آری آن چیز که از عمل ما روئیت می شود به تنهایی توان آن را دارد که حتی عمل خیر مارا هم تبدیل به شر کند و ای کاش که انسان خاکستر اعمال بی اخلاق خود را در همین دنیا ببیند و در صدد جبران برآید که والعذاب آخره اکبر لو کانوا یعلمون!

اما اخلاق چیست؟

اخلاق همان چیز است که از عمل انسان دیده میشود. اخلاق صورت عمل است. همان ظرفیتی است که توان جریان سازی ونظام سازی را به عملمان می دهد. همان فلسفه بعثت است. همان چیزیست که خاتم نبیین(ص) توانست با توجه به آن انسان هایی را از قعر چاه ضلالت به اوج آسمان هدایت برساند.

خلق جمع خلیقه است یعنی خلق و خو های شایسته و پایدار و تثبیت شده. اخلاق اگر خوب هم باشد اما نا پایدار، قابل اتکاء نبودن و بالا و پایین شدنش اذیت کننده است. وحالا ربی به بنده اش میگوید لعلی خلق عظیم .

اگر میخواهید ببینید اخلاق چیست و چگونه میتواند عمل خیر را به مقصد والای خویش برساند ، کافیست رسول را روئیت کنید، کافیست آن اول صادره ی الهی را که خداوند اخلاق را در وجود او معنا کرد را، روئیت کنید.

حتی می توان گفت اخلاق رسول بالاتر از خلق عظیم است. او می تواند با نگاهی از بالا انتخاب کند که الان وقت مهربانیست یا گذشت یا قاطعیت. یا کمک کردن به جا و یا کمک نکردن به جا.

فهم تو از اخلاق مطلق چیست؟! رسول را چگونه میبینی؟ ذکر را چطور؟قرآن را چطور؟!

طبیعیست کسی که هیچ نسبتی با اخلاق ندارد در مواجهه با تجلی مطلق اخلاق ، مفتون باشد و اورا مجنون بنامد.

اری از او انتظاری فرا تر از این هم نمیرود.

نویسنده :محمد حسین زارعی

کلام اساتید

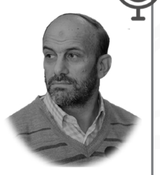

... سوره مبارکه قلم، راجب قلمی[است] که سطر می کند.قلمی که اون آیات الهی را سطر می کند.قلمی که سرنوشت انسان ها را سطر می کند.در بقیه سوره ها به کتاب اشاره شده ولی در این سوره به قلمی که اون آیات را سطر می کند اشاره شده و این خیلی مهم است یعنی اون عامل اصلی که نازل کننده ی اون مقدراته. ..قسم خورده به قلم و اون چیزی که اون قلم سطر میکند. بعد جواب قسمش خیلی جالب تر[است] که ای پیامبر تو به نعمت پروردگارت مجنون نیستی. ظاهرا عده ای ایشون را مجنون خطاب کردن.

برای شنیدن صوت کامل به آدرس www.sorehname.blog.ir مراجعه کنید.

قلم اساتید

إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ءَايَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ(۱۵)

نشانه تکذیب این است که وقتی آیات برایش تلاوت می شود می گوید افسانه های اسطوره ای از آدم های قدیمی است. در صورتی که افسانه ها ساخته ذهن بشری و تخیلات او هستند و اسطوره سازی ها پر از غلوهای خارج از واقعیت است. اما قرآن را از روی لوح محفوظی تلاوت می کنند از وحی خدا تلاوت می کنند و قصه های من درآوردی نیست. شخصیت هایش واقعی است و قهرمانی هایی که کرده اند یا مورد انتظار خداست که بکنند بر اساس حق و در توان بشر است. کسی که چیزی را خارج از توان خود فرض می کندمی گوید اینها افسانه های حماسی از قصه های قدیمی است. اما خداوند طی کردن عقبه های سخت و بلند را در توان انسان می داند و به کمتر از سجده یعنی رسیدن به نهایت عبودیت، برای او راضی نمی شود. چنین کسی توان بالای انسان برای طی بالاترین مراتب رشد را تکذیب می کند. و وحی بودن و آیه بودن کلام انبیا را قبول نمی کند تا ناچار نشود توان های بالایی که دارد را فعال کند.

نویسنده: سرکار خانم ادیب

دسته دوم

کلام اساتید

فلا تطع المکذبین. پیامبر دنبال سر این ها نرو. حالا چرا میگوید دنبال سر این ها نرو؟ نه اینکه پیامبر میخواستند دنبال این ها بروند؛ به خاطر اینکه داشتن تلاش می کردند پیغمبر کوتاه بیاید. خدا این را میگوید که حساب کار دستشون بیاید که پیغمبر یک قدم عقب نمی نشیند. والدو لو تدهن فیدهنون. خیـلی این آیه مهمه!! دُهن می شود ماست مالی کردن. به پیامبر میگن حالا شما یک ذره کوتاه بیا دیگه. یک ذره کوتاه بیا در حوزه اخلاقه. یک ذره تند حرف بزنیم. نه اینجا جاش نیست نباید حرف بزنیم. حالا خب شما یک چیزی بگو دل ما خنک بشه. نمیشه باید صدق داشت. حالا نمیشه آدم دشمنش را که میدونه خیلی خبیثه چهارتا دروغ بهش ببنده که زود تر نابود شه؟ نه نمیشه! بابا خب ببین این داره پدر اسلام را در میاره! حالا چه اشکال داره اونا که تو رسانه هاشون صبح تا شب دروغ میگن ما هم تو رسانه هامون دوتا دونه دروغ بهشون بگیم. نه نمیشه! بابا خب اگه ما دوتا دونه دروغ بهشون نگیم خیلی ضربه می خوریاما!! بخوریم...

برای شنیدن صوت کامل به آدرس www.sorehname.blog.ir مراجعه کنید.

معرفی کتاب

مصطفی؛ خواستنی ترین پیام آور برخواستن « نگاهی امت گرا به حیات شریف پیامبراعظم(ص) »

مصطفی(ص) خواستنی ترین پیامبر است. که تمنای او باعث قیام الله در بشریت می شود. هر جنبه ای از زندگی او انسان را به ایستادن و برخواستن وا می دارد. با صبر دربرابر آزار های دشمنان و مدارای با یارانش، با برانگیختن ها و یکپارچه ساختن امت بر محور امامت اهل بیتش(ع)، خدا را خواست و به نام خدا و برای خدا و به واسطه ی یاری خدا، ایستاد و قیام کرد و قیامت می کند.

نویسنده: کاظم حاجی رجبعلی   انتشارات: قرآن و اهل بیت نبوت علیهم السلام

برای تهیه کتاب مصطفی؛ خواستنی ترین پیام آور برخواستن به سایت رو به رو مراجعه کنید. www.quranahlebayt.com

شرح دعای مکارم الاخلاق

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه‌السلام فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ:
اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الِاهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَداً عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ، وَأَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَأَجْرِ لِلنَّاسِ عَلَى يَدِيَ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحْدِثْ لِي عِزّاً ظَاهِراً إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَنِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا، وَعَمِّرْنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذْلَةً فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمُرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ.

... واقعیت این[است]که انسان[است] و اخلاق. خیالمان را راحت کنیم از همین اول! شما چه در حیات دنیاییتان چه در حیات برزخیتان و چه در حیات ابدی و قیامتتان همه جا با اخلاقتان هستید.آن چیزی که زندگی دنیا را برای انسان تحمل پذیر[می کند] و هدفمند[می کند]، اخلاق [است] اونی که برزخ انسان را بهشت میکنه یا جهنم اخلاق [است] و آن چیزی که حیات ابدی مارا انتظام میدهد اخلاق[است] حتی افعال ما منشعب از اخلاق ماست... فرمود قل کل یعمل علی شاکلته این آیه قرآن[است].شاکله ی عمل همان اخلاق [است]...

یادتان [باشد] ما در برزخ با اون صورت بندی اخلاقیمون حضور پیدا میکنیم چون این جسم که همینجا جا می ماند . سپرده [می شود] به خاک. منی که منتقل [می شوم]به محیط بعد الدنیا که منزل اولش برزخ [است]، در واقع اون ساختار روحی و روانی من [هست]. اون چیه؟ همون اخلاق[است].لذا شما همین خودت هستی منتها پرده برداری شده در برزخ. این پرده ی جسم برداشته [میشود] و شما اونجا اون قواره ی شخصیتیتان حضور و تجلی پیدا [می کند] و با او زندگی می کنید. یادتون باشه ما کلا با شاکلمان هستیم. قل کل یعمل علی شاکلته. اینها را عرض کردم بگم همش اخلاق[است]

... و خوش به حال آنهایی که این مسئله را درک کردن و خوشون را در امتداد برزخی، اولا و در امتداد قیامتی، ثانیا ببینند و با توجه به حیات ابدی و قیامتیشان خودشان را محیا کنند و بسازند. شما دوست دارید چه شکلی باشید؟ شما در این دنیا میتونید در اون چهره برزخی و قیامتیتون مداخله کنید... اساس همه مسائل اخلاق است و صحیفه سجادیه [میخواهد]برای ما این بهشت اخلاق را ترسیم [کند].

صحیفه سجادیه - به کلام:حجت الاسلام حاج علی اکبری

میدان تعادل در با مردم بودن و خلوت داشتن

در ارتباط با دیگران لازم است آن ها ما را به جدیت در کارها بشناسند وگرنه نمی توانند بر ما اعتماد کنند و روی قول ها و وعده های ما حساب باز کنند. از طرفی لازم است انعطاف داشته باشیم که اگر در جایی لازم است تغییری ایجاد شود ویا مرتکب اشتباهی شدند، روابطشان با ما مخدوش نشود.

وقتی جدیت ما در کارهایی که نسبت به دیگران داریم به قدری باشد که هیچ گونه انعطافی نتوانند در ما ببینند، روابط به تدریج قطع می شود و یا در حالت خاصی متوقف می شود. وقتی انعطاف ما از حد میگذرد روابط ما با آن ها دیگر سازندگی نخواهد داشت یا کم اثر و کم خاصیت می شود. همه دوستان و اطرافیان ما لازم است ما را به وعده های راست و قول و قرارهای به موقع انجام شده بشناسند و نیز لازم است بدانند که در امور منعطف هستیم. القای این دو با هم به دیگران و نیز تعهد براجرای متعادل این دو، اعتدال در این میدان است .

در روایات اهل بیت به شدت به پایبند بودن به قول و قرارها و تعهد وعده ها تاکید شده است تا جایی که برخلاف این شیوه زندگی کردن را خروج از اسلام معرفی کرده اند. بنابراین اطرافیان ما لازم است به این شیوه زندگی ما واقف باشند. قال علی علیه السلام: أخزم الناس رأيا من أنجر وعده ولم يوخرعمل يومه لغده .

• • • • •

دور اندیش ترین مردم از نظر رأی و نظر کسی است که وعده اش را به جای آورد و عمل امروزش را به فردا نیندازد. از طرف دیگر خوش اخلاقی، خشک نبودن، مقابله به مثل نکردن در بدی ها مانند آن سبب منعطف شدن و بهره مندی بیشتر افراد از ارتباط با ما خواهد بود قال علي عليه السلام: موافقة الأصحاب تديم الإصطحاب و الرفق في المطالب يسهل الأسباب.

سازگاری با مصاحبان دائم منجر به پایداری مصاحبت می شود و نرمی در دستیابی به مقاصد منجر به سهولت در فراهم شدن شرایط آن می شود. قال علي عليه السلام: من سالم الناس كثر اصقاء وقل أعداؤه. کسی که از سر دوستی و سلامت با مردم برخورد کند دوستانش فراوان و دشمنانش کم می شوند.

جدیت داشتن در برنامه ها نباید از ما فردی خشن وغیرمنعطف برای نزدیکانمان بسازد. با کمی تدبیر و حسن خلق و نرمی می توانیم هم به کارهایمان برسیم و هم حال اطرافیان خود را درک کنیم، به درد و دل هایشان گوش دهیم و دعوت های آنها را بپذیریم. خداوند اگر به وقت و روزی ما برکت دهد به راحتی این موضوع اتفاق می افتد. برای این که بتوانیم از در سازگاری با دیگران روبرو شویم لازم است لحن سخن گفتن خود را مهربانانه کنیم و با آنها با شدت برخورد نکنیم. در عین حال لازم است به آنها بفهمانیم که ما دارای برنامه های مشخصی هستیم که لازم است به آنها متعهد باشیم. اگر آنها متوجه این امر نشدند باز خوش اخلاقی خود را زیاد کرده و از خدا بخواهیم که قلب آنها را به آنچه در درون ماست آگاه ساخته یا وضعیت را به گونه ای تغییر دهد که منجر به دلخوری نشود.

یکی از ارکان اخلاق رعایت حقوق است.

حق استاد (رهبر علمی)

اما حق کسی که تو را تعلیم مي دهد برتو آنست که درتعظیم و تکریم و احترام او کوتاهي نکرده؛ محضرو مجلس اورا بزرگ شماري و به نحو احسن به گفتار او درحال درس گوش فرا دهي و با پیشاني بازازگفتارش و درسش استقبال کني. براي آنکه بتواند درآموزش تو موفق باشد تو خود نیز استاد را دراین امرکمك کن به این بیان که درحال درس و شنیدن سخنان استاد؛ ذهنت راکامل آماده کن و دقت داشته باش و قلب و دلت را براي پذیرش آنچه می شنوي پاك بگردان و خاطراتت را درآن حال فراموش کرده به لذایذ و امورشهواني فکرنکن. و بدان که تو ازطرف معلم و استاد رسالت داري تا آنچه راکه ازاو مي آموزي به غیرخودت منتقل نمائي و باید همانطورکه شنیده اي به دیگران انتقال دهي و چیزي ازآن کم یا به آن اضافه نکني و قوتي نیست مگربه خداوند متعال.

حق برادر

و اما حق برادرت این است که بدانی او به منزله دست تو است که با آن کار می کنی، و پشت و تکیه گاه تو است که به او پناه می بری، و عزت توست که به او اعتماد می ورزی، و قوت و نیروی تو است که با آن دفاع می کنی. او را به عنوان سلاح درنافرمانی خدا به کارمگیر، و ازاو به شکل ابزاری برای ظلم به آفریدگان خدا، سود مجوی. درباره خودش یارباش و برعلیه دشمنش کمک کار، و حائلی برای رهانیدن او ازتسلط شیطان باش، و حق اندرزاو را به جای آور، و برای رضای خدا به او راکن . اگرمنقاد پروردگارش شد و به خوبی پذیرای او گشت که بسیارخوب است، و گرنه خدا نزد تو گرامی ترباشد».

حق مادر

اما حق مادربرتو آنست که بداني او حمل کرده است تو را نه ماه، طوریکه هیچ کس حاضرنیست این چنین دیگري را حمل کند و به تو شیره جانش را خورانده است قسمي که هیچ کس دیگرحاضر نیست اینکاررا انجام دهد و با تمام وجود، با گوشش چشمش، دستش، پایش، مویش، پوست بدنش و جمیع اعضا و جوارحش تورا حمایت و مواظبت نموده است و اینکاررا ازروي شوق و عشق انجام داده و رنج و درد شکم او خانه تو و آغوش او گهواره تو و سینه او سیراب کننده تو و خود او حافظ و نگهدارنده تو بود؛ سردي و گرمي دنیا را تحمل میکرد تا تو درآسایش و نازو نعمت زندگي کني. پس شکرگزارمادرباش به اندازه ای که براي تو زحمت کشیده است؛ و نمي تواني ازاو قدر داني نمائي مگربه عنایت و توفیق خداوند متعال. و غم و گرفتاري دوران بارداري را به خاطرتو تحمل نموده است؛ تا وقتي که خداي متعال تو را ازعالم رحم به عالم خارج انتقال داد. پس این مادربود که حاضربود گرسنه بماند و توسیرباشي، برهنه بماند و تو لباس داشته باشي، تشنه بماند و تو سیراب باشي، درآفتاب بنشیند تا تو درسایه او آرام استراحت کني، ناراحتي را تحمل کند تا تو در نعمت و آسایش به زندگي ادامه داده و رشد نمائي و دراثرنوازش او به خواب راحت و استراحت لذیذ دست یابي.

حق همنشین

اما حق هم مجلس و هم نشین برتو آنست که باکمال خوشروئي پذیراي او شده و با تواضع و طیب خاطرازاو استقبال نمائي و اجازه دهي که او هم سخن گوید و تو متکلم وحده نباشي؛ از نگاهاي متکبرانه و تحقیرآموزکه با گوشه چشم صورت مي گیرد پرهیزکن و وقتي سخن میگوئي قسمي سخن بگوکه او بفهمد و اگرتو براو وارد شده اي، اختیاربا خودت هست که هروقت بخواهي ترکش کني و اگراو برتو وارد شده است، اختیاربا خودش هست که بخواهد مجالست با تو را ترك نماید. اما تو بدون اجازهء او (درصورتي که او وارد برتو باشد) حق نداري؛که مجالست او را ترك نمائي.

حق فرزند برپدرو مادر

حق فرزند تو آنست که بداني او ازتوست و دراین جهان درنیك و بد خویش وابسته توست و با تو نسبت به پرورش دادن خوب و راهنمایي کردن او به راه پروردگارش و یاري رساندن به او دراطاعت خداوند هم درباره خودت و هم حق او مسئول هستي و براساس این مسئولیت پاداش میگیري و کیفرمیبیني پس درکارفرزند همچون کسي عمل کن که کارش را دراین دنیا به حسن اثرخویش آراسته میکند و تو به سبب حسن رابطه میان خود و او و سرپرستي خوبي که ازاو کرده اي و نتیجه الهي که ازاو گرفته اي نزد پروردگارخویش معذورباشي و قوتي نیست مگرقوت خداوند متعال.

حق پدر

اما حق پدرت برتو آنست که بداني او اصل و ریشه توست؛ و تو فرع و شاخه او هستي؛ و اگراو نبود تو نبودي؛ پس هروقت درخودت چیزي مي بیني که موجب پیدا شدن غروردرتو مي گردد، متوجه باش که پدرت اصل و اساس آن نعمت است و خداوند را به خاطراین نعمت بزرگ ستایش کن و ازاو تشکر کن به اندازه ی نعمتي که به تو ارزاني نموده است و قوتي نیست مگربه قوت خداوند متعال.

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

سردبیر : محمدحسین زارعی
طراحی و صفحه آرایی : محمدصادق پویان
ایده پرداز : محمدحسین ضیایی فر
ویراستار محتوایی : سرکار خانم ادیب
گروه پژوهشی : محمدحسین زارعی
محمد عرفان برکتی ـ محمدعلی صفری
محمدرضاصفری - محمدصادق پویان

سوره نامه

مسجد الزهرا (سلام الله علیها)
تهران شهرآرا خیابان پاتریس لومومبا ۲۵
پایگاه مقاومت بسیج الزهرا(سلام الله علیها)
درگاه اینترنتی : sahebnet.ir
سامانه پیامکی : (۵۰۰۰۲۰۳۰۱۴)

دسترسی به تمام فایل های چند رسانه ای در آدرس زیر:
www.sorehname.blog.ir

دسته سوم

روایت

جریان چنین بوده که پیرمردی باغی داشت، و هیچ میوه ای از آن باغ به خانه اش برده نمی شد، مگر آنکه حق هر صاحب حقی را از آن می داد بعد از آنکه از دنیا رفت، فرزندانش آن باغ را به ارث بردند و آنان پنج پسر بودند، در همان سالی که پدرشان از دنیا رفت آن باغ آنقدر حاصل آورد که در هیچ سالی آنطور نیاورده بود، جوانان بعد از نماز عصر به طرف باغ روانه شدند، میوه و رزقی بسیار زیاد دیدند که تا آن روز و در حیات پدرشان چنان حاصلی به آن باغ ندیده بودند. وقتی حاصل بسیار را دیدند طاغی و یاغی شده به یکدیگر گفتند: پدر ما پیر و خرفت شده و عقلش را از دست داده بود، بیایید با هم قرار بگذاریم امسال به احدی از فقرای مسلمین چیزی از این میوه ها ندهیم، تا اموالمان زیاد شود آنگاه سال های بعد روش پدر را دنبال کنیم، چهار نفر از برادران قبول کردند، و پنجمی ایشان در خشم شد و او همان بود که بعد از سوخته شدن باغ گفت (أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ آیا به شما نگفتم چرا تسبیح نمی کنید؟).همین شخصی که از ابن عباس سوال کرده بود، پرسید: آیا نفر پنجمی اوسط از حیث سن و سال بود؟ ابن عباس گفت : نه اتفاقا از حیث سن و سال از همه کوچکتر بود، بلکه منظور از کلمه اوسط این که از همه بهتر و عاقل بود، بهترین آن برادران به سایرین گفت از خدا بترسید، و طریقه پدر را پیش بگیرید تا سالم باشید و سود ببرید، برادران بر او خشم کردند، و او را به کتک گرفته سخت کوبیدند، وقتی آن برادر یقین کرد که برادران قصد کشتن او را دارند، تسلیم گفتارشان شد، و به اکراه و بدون رضایت درونی رای آنان را تصویب کرد. از آنجا به خانه های خود برگشته، هم سوگند شدند که هر وقت خواستند میوه بچینند صبح خیلی زود بچینند، و در این سوگند خود ان شاء الله هم نگفتند، خدای تعالی به خاطر این جرمشان مبتلاشان نموده، بین آنان و آن رزق حائل شد، رزقی که ایام چیدنش بسیار نزدیك بود، مع ذلك حتی یکدانه هم عایدشان نشد، و این داستان را در قرآن کریم آورده فرمود: (إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ وَلَا يَسْتَثْنُونَ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ) یعنی مثل باغی که درختانش آتش گرفته باشد. سائل پرسید: ای ابن عباس، (صریم) چیست ؟ گفت : صریم به معنای شب بسیار تاریك است، آنگاه گفت شبی که هیچ نور و ضوئی در آن نباشد. برادران وقتی صبح برخاستند یکدیگر را صدا زدند که زودتر به باغتان بروید، اگر می خواهید بچینید (تا کسی باخبر نشده) بچینید، برادران به طرف باغ روانه شدند، (وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ) سائل پرسید: ای ابن عباس (تخافت) به چه معنا است ؟ گفت به معنای تشاور است، با یکدیگر مشورت می کردند و آهسته سخن می گفتند که کسی صدایشان را نشنود، و سخن آهسته شان این بود که (أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ وَغَدَوْا عَلَىٰ حَرْدٍ قَادِرِينَ)، احدی از فقرا نباید داخل باغتان شود، همه فکرشان در پیاده کردن این نقشه بود که چگونه میوه ها را بچینند که هیچ یك از فقرا خبردار نشود، (قادرین) مسلم و خاطر جمع بودند که میوه را خواهند چید، و هیچ احتمال نمی دادند که میوه و باغی در کار نباشد، و عذاب خدا و خشم او ایشان را گرفته باشد. (فَلَمَّا رَأَوْهَا) وقتی دیدند که چه بلایی بر آنان نازل شده (قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ) آری خدای تعالی از آن رزقم حرومشان کرد، و این به خاطر جرمی بود که کردند و خدا به ایشان ظلم نکرد.(قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ) ابن عباس گفت : یعنی خود را ملامت می کردند که این چه تصمیمی بود که ما گرفتیم، (قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ عَسَىٰ رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا رَاغِبُونَ) و در آخر فرمود: (كَذَٰلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).

تفسیر المیزان جلد ۱۹ ص ٦٣٣ و ٦٣٤

متن ادبی

همه ی ما هر روز در هر لحظه در معرض بلایی به نام باغ سوختگی هستیم. (ان الانسان لفی خسر) باغ سوختگی همان عذابی است که برادران این داستان دچارش شده اند. فکر کنید یک سال تمام دغدغه و توانتان را خرج کنید و نقشه بکشید و تدبیر کنید تا در زمان موعود، مزد تلاش هایتان را دریافت کنید. و آن وقت یکهو... باغ سوختگی یعنی دقیقا همان حسی که بعد از خاکستر شدن تمام تلاش ها به خاطر رعایت نکردن اخلاق و انحراف از سبیل حق نصیب انسان میشود.

اما چه شد که آنها دچار این عذاب شدند؟

آن معضلی که میتوان در جای جای رفتار و اقوال آن ها دید، توهم مالکیت و قدرت و عدم رعایت تقوا و تسبیح و ارتکاب جرم است. هر کجای زندگی انسان که در آنجا انسان در توهم مالکیت باشد معلوم میشود که آنجا تحت ربوبیت خداوند نبوده است. وقتی انسان خود را مالک زندگی و دارایی های خویش بداند به خودش اجازه می دهد که هر طور میخواهد حرف بزند و تصمیم بگیرد. اگر آن برادران خودشان را مالک دارایی ها و نفرات زیاد و حمایت های همدیگر نمی دانستند، هیچ گاه دچار طغیان نمی شدند و به فکر دور کردن و فریب چند نفر نیازمند نمی افتادند. دقیقا انسان ها وقتی به چگونگی اعمالشان اهمیت نمی دهند که خود را صاحب عمل ببینند و وقتی خود را صاحب عمل ببینند به خودشان اجازه می دهند که اوامر و نواهی الهی را در صورت اعمالشان رعایت نکنند و این عدم رعایت تقواست. وقتی انسان در عمل و صورت عمل مطیع و تسلیم اوامر و نواهی الهی نباشد به خاطر این است که او تسبیح و سجده حقیقی ندارد. تسبیح یعنی در مسیر حق با همه ی امکانات و توان و بدون کاستی و نقص به سمت کمال حرکت کنی و سجده یعنی خودت و امکاناتت را فانی و خداوند را باقی بدانی و لذا همه آنچه که داری را در سبیل خدا خرج کنی و به بقا برسانی.

رعایت اخلاق و عظیم شدن آن،ریشه و منشاش در تسبیح و سجده حقیقی است. همچنین در این داستان رب نقش اصلی را دارد. رب حتی عذاب های موقتی و دنیایی اش هم موجب بازگشتن از مسیر ظلم و ایجاد رغبت به کمال و رشد است. ای کاش که انسان خاکستر اعمال بی اخلاق خویش را در دو دنیا نبیند و زودتر در مسیر تسبیح قرار گرفته و سجده مناسب برای هر کاری را انجام دهد تا هیچوقت محروم و خسارت زده نشود. که ولعذاب آخره الاکبر لوکانوا یعلمون.

نویسنده: محمد حسین زارعی

۱۷ نامهٔ هفدهم

دلسوز و خیرخواه مردم

@rahbarenojavan

کسیکه در زندگی‌اش خدا مهم باشد و «دوست‌داشتن‌هایش» را فدای «خدا دوست دارد»ها کرده باشد، دیگر در ارتباط با دیگران به دنبال منافع شخصی نیست، او می‌تواند دیگران راحتی از خودش هم بیشتر دوست داشته باشد.
این رسم رهبران الهی است.

طراح سرکار خانم گلزاری

دسته چهارم

کلام اساتید

درک تمایز ها. مثل چه چیزی؟ بهش فرق کردن میگن. به‌او شما فلق هم میگویید. فلق آن لحظه‌ای است که اوضاع دیگر فرق میکند. از این[حرف]که:مومن و مجرم یکسان نیستند؛ما یاد بقیه یکسان نیستندهای قرآن میکنیم. هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون.ضل و حرور مساوی نیستند؛ ظلمات و نور مساوی نیستند؛ اعما و بصیر مساوی نیستند؛ الیستوی اصحاب النار و اصحاب الجنه اصحاب جنه هم الفائزون. شما جابه‌جای قرآن میبینید، که یک حرف بدیهی دارد به انسان میزند که آن آدمی که به بهشت میرود با آدمی که به جهنم میرودفرق میکند. این همه فرق را میشود بفهمید؟! نفع و ضرر را میشود بفهمید؟ تاریکی و روشنی را میتوانید بفهمید؟ شما چجوری ممکن است که فکر کنید که من مسلم را با مجرم مساوی قرار میدهم؟فرق میکند که آدم درستکار باشد تا اینکه جرم و خطا انجام بدهد.مثلاآدمی است که به اومیگویید سیگار نکش داغونت میکند!میگوید داغونم بکند؛ مهم نیست. خب این کباب هارا میخورید معلوم نیست چه چیزی چرخ کرده اند که اینجا دارند به شما این کباب کوبیده چهار تومانی را میدهند!مهم نیست خوشمزه است میخواهم ضرر داشته باشد. پفک ضرر دارد! ضرر داشته باشد و... اصلا شروع سقوط آدم ها این است که هرچه بهشان میگویی ضرر دارد میگویند ضرر داشته باشد. نگاه به نامحرم به تو ضرر میزند! ضرر بزند من اصلا نه میخواهم ازدواج کنم نه میخواهم حلال زندگی کنم من هیچ کدام این ها برایم مهم نیست.چه شد این آدم به این روز افتاد؟ که وقتی شما به او میگویید برایت ضرر دارد هرهر به شما میخندد؟از پایه یک چیزهایی برای این آدم فرق نکرده[است] تا امروز که فرق نمیکند. آیا فکر میکنید ما مسلم و مجرم را یکی قرار میدهیم؟!! بدی کردن با خوبی کردن فرق میکند؛ منظم بودن یا بی نظم بودن فرق میکند؛ نماز اول وقت خواندن با نخواندن فرق میکند؛ حرف های نیش دار با حرف های کرامت آمیز فرق میکند. این ها را آدم باید روزانه برای خودش تکرار کند تا که این دکمه چیز هایی که فرق میکند برایش روشن شود، بعد شما میفهمید آدم در زندگی اش به همسرش نغ بزند بعد یک نغ و یک غر دیگر و یک سرزنش دیگر با اینکه هر روز یک تشکر کند یک قدر دانی کند چقدر این زندگی ها با هم دیگر فرق میکند، و بعضی ها نغ میزنند ایراد میگیرند زیرا خیراو را میخواهند چون میخواهند روز به روز زندگیشان بهتر بشود ولی نمیدانند که گاهی اوقات آدم باید از کار های خویش استغفار کند و این همه خیر خواهی و دلسوزی نکند و در برایند ببینند چه قدر زندگی اش خوب است و افت نمیکند.

بخشی از صوت سرکار خانم ادیب

نکات ناب

- فضای این آیات با بحث معترضه ای وارد بحث آخرتی می شود.
- ساق آن چیزیست که سوق می دهد. انسان باید با ساق اش اعمالش را به کمال سوق دهد.
- هرکاری بازه زمانی مشخصی دارد اگر در آن زمان انجام نشود توان انجام کار از فرد ساقط میشود.
- اگر ساق هایمان در این دنیا به رشد و کمال خود نرسند در آخرت ناتوان و معلول متولد می شویم.
- اولین عضوی که خشوع قلب را بروز می دهد چشم است.
- سجده در هر عملی آن قسمت از عمل است که توحید را فریاد میزند.
- جهنم یعنی همین حس محرومیت از سجده حقیقی. یعنی همین ظرفیت های به بلوغ کمال نرسیده.
- کسی که در ین دنیا سجده هایش حقیقی نباشد در آخرت با سجده حقیقی نسبتی ندارد و حتی اگر هم بخواهد نمی تواند سجده کن.

احتجاج

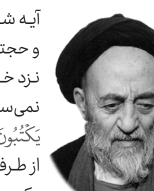

آیه شریفه می‌خواهد علیه مساوات دو طایفه اقامه حجت کند، و حجتش این است که مساوات آن دو با احترامی که مسلمانان نزد خدا دارند منافات دارد، نه اینکه این مساوات با عدالت خدا نمی‌سازد. این آیه و آیه بعدش تا جمله « أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ» در مقام رد مساله تساوی مجرمین و مسلمین است، که از طرف کفار ادعا شده بود، و چون این ادعا محتملاتی داشت، یکی یکی آنها را ایراد نموده و به صورت استفهام انکاری رد می‌کند.

حکم به مساوی بودن مسلم و مجرم

یا این حکم از طرف خداست	مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ	انسان برای حکم کردن باید مبنای عقلی داشته باشد که این جمله بر مبنای سنجش عقل ، درست نیست.
	أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ	یا برای بیان این چنین حکمی باید کتابی در دست داشته باشند که این حکم را از آن انتخاب کنند که این چنین کتابی ندارند.
	أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ	یا قول شفاهی از خداوند دارند که هرچه آن ها بخواهند در آن روز حکم کنند که این چنین قولی از خداوند ندارند.
یا این حکم از طرف خدا نیست – اگر دلیل دارند	سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ	باید خودشان زعیم قیامت باشند که هیچ کدام نیستند.
	أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ	یا در گردانندگان قیامت شرکایی دارند تا آنها را مساوی مسلمین قرار دهند که این چنین شرکائی هم ندارند.
	أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ	قضا و قدر همگی مربوط به مشیت خودشان باشد
یا این حکم از طرف خدا نیست – دلیلی ندارند	بهانه ای برای فرار از مسئولیت	

ترسیم کننده : محمد حسین ضیایی فر

دسته پنجم

کلام اساتید

آیه وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ چند تا دلالت مهم دارد. یکی اینکه قوم پیامبر [حضرت یونس علیه السلام] وضعیتشان طوری بوده که می شد پیامبر به خاطر کج فهمی آن ها بگذارد و از دست آن ها فرار کنند و بروند جایی دیگر. به واسطه این نهی معلوم می شود پیامبر خاتم دستور داشتن که بین آن ها بمانند و خارج نشوند. این اثبات می کند که آن ها وضعشون خیلی وضع کج فهمی بوده و خیلی اذیت و آزار آن ها به پیامبر زیاد بوده در حد دق دادن و کشتن پیامبر بوده[است]. پس بنابراین پیامبر به امر خدا در اون قوم می مانند و البته همه مسائلی که بعد پیامبر مثل حضرت صدیقه(س) یا امام حسین(ع) پیش میاد طبق همون چیزی که خود پیامبر پیش بینی کرده بود مثل اذیت هاشون، به قول معروف ترکششون میخوره به امیرالمومنین و فرزندانشون در واقع همون اتفاقات شوم برای این بزرگواران اتفاق میافته. ولی دستور نداشته پیامبر از قوم خارج شه این دلالت اولش. دلالت دوم اینه که در واقع پیامبر از نظر رحمت، سطح ارتقاء رحمت را خیلی بالاتر برده ...

برای شنیدن صوت کامل به آدرس www.sorehname.blog.ir مراجعه کنید.

کلام اساتید

ماجرای حضرت یونس را احتمالاشنیده اید [و]می دانید.داستان حضرت یونس مثل خیلی از انبیای دیگر داستانش برای ما بد و نامناسب تعریف شده و طور خوبی قصه را برای ما نگفتند. داستان حضرت یونس [اینطور است] که حضرت در یک قومی زندگی میکردند این قوم رو دعوت می کنند، این قوم دعوت پیامبر رو نمی پذیرند و حتی تصمیم به قتل حضرت یونس می گیرند. شیوه حضرت یونس همان شیوه ی حضرت حجت هست و آن شیوه ی غیبت [است]. خب بالاخره اگر این قوم پیامبر خودشان را بکشند دیگر امیدی به نجاتشان نیست. حضرت به خاطر همین از قومشان فرار می کنند. انبیا هر کاری که امر خدا باشد انجام می دهند. پیامبر خدا بدون امر خدا کاری را انجام نمی دهد و این تهمت که پیامبر کاری رو بدون اذن خدا انجام می دهد خیلی تهمت نا روایی [است]. حضرت یونس به خاطر خود قومشان، قومشان رو ترک می کنند. ظاهرا وقتی از شهرشان میروند هم تحت تعقیب بودند. حضرت می روند و می رسند به یک کشتی، سوار آن کشتی می شوند و اهل کشتی هم ظاهرا ایشون رو نمی شناختند. یک مدت که کشتی حرکت میکند اهل کشتی با حضرت انس می گیرند و تصور یک آدم خوب را از حضرت [در] ذهنشان داشتند. بعد دریا طوفانی می شود و کشتی در خطر غرق شدن قرار می گیرد و بر اساس یک اعتقاد باطلی که داشتند بین اعضای کشتی قرعه کشی کردند تا یک قربانی به خدای دریا ها تقدیم کنند تا دریا آرام بشود. قرعه به نام حضرت یونس (ع) می افتد. اهل کشتی که فکر می کردند حضرت آدم خوبی هستش و نمی تواند نحس باشد قرعه کشی رو تکرار کردن و تا ۷ ار اسم حضرت یونس(ع) در قرعه کشی در می آید و آخر سر، حضرت را به دریا می ندازند و یک ماهی بزرگی حضرت رو می بلعد. و ظن عن لن نقدر علیه. یعنی می دانست که ما هیچ وقت [بر او] تنگ نمی گیریم. فکر کنید. با این همه فشاری که به حضرت آمده، حضرت بازهم فرضشان بر این[است] که خداوند بهشون تنگ نمی گیرد. ما یک ذره زندگی برایمان سخت می گذرد [سریع می گوییم] خدایا چرا انقدر بر ما فشار میاوری! ولی حضرت یونس با این همه فشاری که بهشان آمده بازهم ذهنیتشان این بوده که خدا بهشان سخت نمی گیرد. و بعد در تاریکی ندا داد که ان لا اله الا انت صبحانک انی کنت من الظالمین یعنی ای خدا هیچ اشکالی به تو نیست تو منزه هستی! انی کنت من الظالمین. شما ببینید حضرت یونس ظلمی نکردند ، ولی در مقابل خداوند می فرمایند اگر مشکلی هست از من است و تو منزه هستی ای خدا. این ذکر یونسیه خیلی با عظمت است. این ذکر سجده اهل بیت(ع) هست. خیلی ذکر با شکوهی هست. و بعد خداوند میفرماید از غم نجاتش دادیم. غم حضرت یونس(ع) که درآمدن از دل نهنگ نبوده [است] . غم حضرت یونس نجات قومش بوده و قوم حضرت یونس به تصریح قرآن تنها قومی است که بعد از اینکه [نزدیک بود بهشان] عذاب نازل [شود] از عذاب نجات پیدا کردند.

بخشی از صوت استاد دژبخش

دسته ششم

متن ادبی

تاریخ گواه است بر کسانی که باخواندن کلام الهی درسبیل حق حرکت کردند،کلام خدارا درزندگی جاری کردند و عاقبت راغبون الی الله شدند البته کسانی هم بوده اند که رسول خدا بهشان کلام پروردگار را رسانده اما محالفت کردندو عاقبتشان با دوری از خداوند گره خورده است امان از غفلت!... که هرچه تاریخ کشیده است ازاین غافلان است ازحق نگذریم بوده اند کسانی که خودرا از مرداب غفلت بیرون کشیده و به سمت و سوی پروردگارشان روانه شدند... همچون اصحاب باغ،زمانیکه بهترینشان برجمع ذکری داد و آن هارا دعوت به حرکت در مسیر حق نمود آنها از کردارشان نادم بودند!!! پشیمان از ظلمی که به خود کرده اند،پشیمان از ایجاد طغیان واز بدی هایی که ازآن ها سرزده بود اما باهمه این ستم ها در نهایت به ربشان روی آوردند چه سرنوشت خوبی...

اما تمام تاریخ به این زیبایی هم نبوده است که غایتشان رغبت به خداوند باشد قطعا بوده اند کسانی که خیرالبشر بهشان ذکری رساند تا دستشان را بگیرد اما گوش شنوایی برایشان نبود همان هایی که چشم دیدن حضرت رسول را نداشتند همان هایی که دل هایشان از کینه و نفرت به رسول سرازیر بود تا جایی که به او نسبت جنون دادند همان هایی که از شدت کینه می خواستند با چشم هایشان به رسول صدمه بزنند اما چه بگوییم که نمی دانستند او برترین فرستاده از جانب خداست و از حربه هایشان درامان است... اصلا چرا باید کسی همچین دیدی نسبت به آن صاحب خصلت های برتر داشته باشد مگر رسول جز خیر چیزی برای امتش میخواهد اصحاب باغ رسول را ندیدند اما به خدای رسول ایمان آوردند اما این مشرکین به ظاهر امتِ رسول باوجود پیامبر مهربانی ها ودلسوزی های ایشان به راه پروردگارشان ایمان نیاوردند و قرآن را قبول نکردند. فرق بین عاقبت به خیر شدن و طلب عاقبت شوم در همین پذیرش ذکر و روی آوردن به پروردگار است حال چه ذکر از انسان معمولی باشد چه از رسول خدا... همه مخلوقات عالم نشان دهنده قدرت و عظمت خداوند سبحان است. اگر دیدن همه ی این پدیده های الهی ما را به یاد خدا نیندازد باخته ایم!!باید طوری ببینیم که تک تک آنچه گفته شد متجلی کننده خداوند باشد. باید بدانیم که هیچ ذکر و یادآوری ای بالاتر از قرآن کریم نیست و قرآن آمده است برای رساندن ذکر به تمام مردم جهان... این غفلت است که هرگاه انسان را ازیاد خداوند دورتر میکند.غفلت شاید درهرزمانی به سراغ انسان بیاید ولی باید راه ذکر پذیری را در وجودمان بالاتر ببریم.وای به حال غافلی که از ذکری که به اوداده میشود دوری کند وراه هدایتش را به سمت خدا مسدود کند قطعا باهمه این توصیفات همه ی ما خواستار این هستیم که روزی برسد که ذکر در وجود ما و همه ی مردم جهان جا بیفتد، اما برای ایجاد جریان ذکر در جامعه مان باید بیش از پیش برای جریان سازی فرهنگ و مبانی قرآن کریم تلاش کنیم، زیرا طعم ذکر را بهتر از هرچیزی درقرآن میتوان چشید. در واقع اگر بخواهیم بهتر بگوییم ذکر همان قرآن است که هدفش رساندن ما به فطرت خداشناس است. وظیفه حضرت رسول ذکر است و قرآن هم همین کار را انجام میدهد پس اگر بخواهیم واضح و بی چون و چرا بگوییم اگر به ذکری که قرآن به ما داده است اعتنا نکنیم خصلت های ما به دشمنان پیامبر، خیلی نزدیک خواهد شد چون ما ذکر قرآن را نپذیرفته ایم و آنها هم ذکری که از جانب حضرت به آنها رسیده را نپذیرفته اند. پس نپذیرفتن ذکر یعنی نپذیرفتن قرآن و قبول نکردن کلام وحی یعنی نپذیرفتن رسول و در نهایت رسیدن به حدی از جهالت که بتواند به کسی که جاری کننده ذکر است نسبت جنون بدهد. پس همین بی اعتنایی ها بود که آنان را به آن روز کشاند پس راه حل فقط و فقط ذکر پذیری است و بس...

نویسنده: محمد عرفان برکتی

شگفتا! پیامبر تمام تلاشش را می کند و زندگیش را فدا می کند تا کسی که در لبه پرتگاه است را نجات دهد.اما زندگی دنیا آنقدر زرق و برق داشته که چشمانش را بسته و نور هدایت را نمی بیند.پیامبر بر حسب لطفی که دارد، دستش را بسوی او دراز می کند تا شاید بتواند او را نجات دهد. پیامبر (ص) با اسرا مدارا می کند ، یتیم نوازی می کند ، به مساکین رسیدگی می کند و دل نگران مردم است و در مقابل، با مکذبین مداهنه نمی کند که همه این ها نشان دهنده خلق عظیم ایشان است. خودتان بگویید آیا پیامبر مجنون است؟اگر هست، پس ای کاش همه ما را مجنون بخوانند! خلق و خوی اهل دنیا طوری است که نمی توانند کسی را بر علیه خود ببینند و با آن مقابله کنند، بنابرین همیشه در تلاش هستند تا پیامبر را به سمت خود بکشانند. اما مگر می شود کسی را که رفتار و اعمالش بر اساس وحی است را فریب دهند.تنها، کسانی می توانند در برابر این مداهنه ها مقاومت کنند که فرق حق و باطل را بدانند و بتوانند بین این دو، راه درست را اختیار کنند.

چشمانت را باز کن! تا کی میخواهی همه چیز را پنهان کنی؟ تا کی میخواهی دست او را رد کنی و به او پشت کنی؟ در حالی که میدانی اگر به او پشت کنی در لبه پرتگاه ایستادی!میدانی چه می شود اگر الان دست او را نگیری؟! وقت تنگ است.تصمیمت را بگیر. یا دعوتش را قبول کن و خودت را در دنیا و آخرت بیمه کن، و یا با تمام ثروتت سقوط کن!! انتخاب با خودت هست؟! سعادت یا شقاوت؟!

نویسنده: محمد صادق پویان

هم قلم با شهدا

شهید سید حسین علم الهدی

در سال ۵۳ که حسین را دستگیر کردند او را به بند نوجوانان زندان بردند. زندانیان این بند، نوجوانانی بزهکار بودند که به جرم دزدی و دعوا و ... به زندان افتاده بودند. وقتی حسین وارد این بند شد، بعضی از زندانیان او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: «با کی دعوا کردی؟ چی دزدیدی؟ و...»

امّا حسین با صبر و حوصله به زودی توانست چند نفر از آن‌ها را نماز خوان کند. چند روز بعد مأموران زندان ناگهان متوجّه شدند که همان نوجوانان بزهکار، به امامت حسین، نماز جماعت می‌خوانند و جلسه‌ی قرائت قرآن برپا کرده‌اند.به دنبال گزارش مأموران، حسین را از این بند خارج کردند.تا چند سال بعد، هر چند وقت یک‌بار، یکی از آن نوجوانان بزهکار به سراغ حسین آمده و می‌گفتند، حسین آقا در زندان ما را هدایت کرد.

شهید سید مجتبی علمدار

شیوه‌ی خاصی هم در جذب جوانان داشت. گاهی حتّی خود من هم به سیّد می‌گفتم: «این‌ها کی هستند می‌آوری هیأت؟ به یکی می‌گویی بیا امشب تو ساقی باش؛ به یکی می‌گویی این پرچم را به دیوار بزن... ول کن بابا!» می‌گفت: «نه! کسی که در راه اهل بیت هست که مشکلی ندارد، امّا کسی که در این راه نیست، اگر بیاید توی مجلس اهل بیت و گوشه‌ای بنشیند و شما به او بها ندهید، می‌رود و دیگر هم بر نمی‌گردد؛ امّا وقتی او را تحویل بگیرید، او را جذب این راه کرده‌اید.» برنامه‌ی هیأت او، اوّل با سه چهار نفر شروع شد، امّا بعد رسیده بود به سیصد چهارصد جوان عاشق اهل بیت.

شهید ابراهیم هادی

جمعی از دوستان شهید می گویند: از خیابان ۱۷ شهریور عبور می‌کردیم، ناگهان یک موتورسوار دیگه با سرعت از داخل کوچه وارد خیابان شد و پیچید جلوی ما، ابراهیم شدید ترمز کرد. جوان موتور سوار که قیافه و ظاهر درستی هم نداشت داد زد: «هُو! چیکار می‌کنی؟!» بعد هم ایستاد و با عصبانیت ما را نگاه کرد. همه می‌دونستن که او مقصر است .

من هم دوست داشتم ابراهیم با آن بدن قوی پائین بیاد وجوابش را بده. ولی ابراهیم با لبخندی که روی لب داشت در جواب عمل بد او گفت: «سلام، خسته نباشین». موتور سوار عصبانی یکدفعه جا خورد. انگار توقع چنین برخوردی را نداشت، کمی مکث کرد و گفت: «سلام، معذرت می‌خوام، شرمنده» بعد هم حرکت کرد و رفت. ما هم به راهمان ادامه دادیم. ابراهیم دربین راه شروع به صحبت کرد و سوالاتی که در ذهنم ایجاد شده بود را جواب داد:«دیدی چه اتفاقی افتاد. با یه سلام آتیش طرف خوابید و تازه معذرت خواهی هم کرد. حالا اگه می‌خواستم من هم داد بزنم و دعوا راه بندازم ، جز اینکه اعصاب و اخلاقم را به هم بریزم هیچ کار دیگه‌ای نمی‌کردم».